

قاعده قرعه

عباس زراعت*

استاد گروه حقوق دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۷/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۹/۹)

چکیده:

قرعه که برای اثبات برخی دعاوی بکار می رود، یکی از قواعد مهم فقهی و حقوقی است که قانون گذار در وضع قوانین و مجتهدان در استنباط احکام فقهی و قضات در مقام دادرسی بسیار به آن عمل می کنند اما ابهام های فراوان درباره این قاعده وجود دارد که انجام تحقیقی مبسوط را می طلبد تا ماهیت قرعه مشخص شده و معلوم شود که قرعه قاعده ای شرعی است یا عرفی؛ مصادیق ذکر شده در فقه و قوانین موضوعه، جنبه حصری دارند یا تمثیلی هستند؟ چه شرایطی برای اجرای قاعده وجود دارد و چه کسی حق اجرای قرعه را دارد و در مقام تعارض با سایر ادله اثبات دعوا چه حکمی پیدا می کند؟

واژگان کلیدی:

قرعه، فرض قانونی، اثبات دعوا، اصل عملی، فصل خصومت.

مقدمه

برای اثبات حق، راه های فراوان وجود دارد که از آنها با عنوان دلیل اثبات دعوا یاد می شود. فقها و حقوق دانان درباره مقررات شکلی و ماهوی این دلایل به تفصیل سخن گفته و ماهیت آنها را مشخص کرده اند اما در خصوص قرعه چنین تفصیلی انجام نگرفته است؛ نه قانون گذار، قرعه را به مثابه یک دلیل مستقل بیان کرده و نه در نوشته های حقوقی و فقهی آن گونه که باید به تشریح آن پرداخته شده است. بنابراین، باید دید که اولاً "قرعه" دلیلی مستقل است یا خیر؟ اگر اماره است علت مقدم نشدن آن بر سایر امارات و اصول عملیه چیست؟ آیا می توان از مصادیق فقهی و قانونی، قاعده ای را استخراج کرد؟ این سوال ها و چندین سوال اساسی دیگر ضرورت انجام پژوهشی مستقل را می طلبد که در این مقاله با تکیه بر شیوه کتابخانه ای و بررسی سوابق فقهی و حقوقی سعی بر آن است که به پرسش های فوق پاسخ داده شود. بدیهی است روشن شدن این مسائل به قاضی کمک می کند تا موارد استناد به قرعه را پیدا کرده و از آن به مثابه دلیل مستقل استفاده کند و در مقام تعارض قرعه با سایر ادله، راه صواب را انتخاب نماید و در مرحله تئوریه پردازی هم روشن می شود که آیا تعارضی میان قرعه و سایر ادله بوجود می آید یا خیر؟

تعریف قرعه

قرعه، واژه ای عربی است و به معنای سهم، نصیب و قسمت آمده است (بندر ریگی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۲) و گاهی این واژه را در معنای وسیله ای بکار می برند که قرعه کشی با آن انجام می شود (طباطبائی، بی تا، ۵۳۷) همچنین قراع به معنای اقتراع نیز بکار رفته است که علاوه بر معنای مصدری که همان قرعه کشیدن می باشد در معنای اسم مصدری (قریع) هم استعمال گردیده است که به معنای بهترین مال می باشد (ابن منظور، ۱۹۸۸، ص ۱۲۲). قرعه از عبارت "قارعه القلوب" به معنای ترساننده قلوب گرفته شده است و در اینجا هم معنای ترساندن را در بر دارد زیرا طرفین در ترس و اضطراب بسر می برند تا نتیجه قرعه معلوم شود. انتقال این کلمه از زبان تازی به فارسی، تغییری را به خود ندیده و شکل و مفهوم خود را همچنان حفظ کرده است (معین، ۱۳۷۱، ص ۲۶۵). فقها؛ قرعه را عملی متعارف و معهود دانسته که در عرف متشرعه دارای معنای خاص است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۲۳۲). در نتیجه حقیقت شرعیه ای در این زمینه وجود ندارد و معنای اصطلاحی از معنای لغوی دور نمانده است بلکه دانشمندان این رشته، آن را دلیلی برای اثبات هر امر مشکل قرار داده اند. البته با این شرط که نتوان واقعیت را از راه دیگر بدست آورد مانند شخصی که مرد بودن یا زن بودن وی معلوم نیست و با قرعه، سهم الارث وی تعیین می شود. قرعه از دیدگاه فقها به معنای پیدا کردن سهام و غیرسهام از میان افراد

مشتبه است تا بدین وسیله حقیقت معلوم شود (حکیم، بی تا، ۵۵۱). فقها در این زمینه به روایت های شرعی استناد کرده اند و در این روایت ها از امام (ع) سوال شده است که قرعه ممکن است با واقعیت برخورد نکند پس چگونه می توان به آن استناد کرد اما امام پاسخ داده است که آنچه را خداوند حکم کند، خطا نمی رود (طوسی، ۱۹۹۰، ص ۸۲). در علم حقوق نیز همین تعریف برای قرعه بیان شده است یعنی روشی که برای رفع تردید و سرگردانی و امکان تصمیم گیری بکار می رود هرگاه ترجیحی در بین نباشد (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۹۸).

مستندات قرعه

نویسندگانی که در مورد قرعه سخن گفته اند عمده مطالب خود را متوجه مستندات قرعه کرده اند بنابراین در این خصوص خواننده گرامی را به نوشته های ایشان ارجاع داده و به صورت مختصر، مطالبی را ذکر می کنیم. مهم ترین مستند قواعد فقهی، دلیل شرعی (آیات و روایات) یا دلیل عقلی است که میزان دلالت آنها متفاوت است. بعنوان نمونه دلیل لفظی، صراحت بیش تر دارد بر خلاف دلیل عقلی یا لبی که در موارد ابهام و تردید باید توقف نمود. (هاشمی، ۱۴۰۵، ص ۱۵۱). برخی از فقها مساله استخاره را هم از مصادیق قاعده قرعه قرار داده اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۲۴۷).

آیات قرآن: به دو آیه از آیات قرآن برای مشروعیت قرعه استناد شده است (سیوری، بی تا، ص ۲۱) آیه ۱۳۹ به بعد سوره صافات که مربوط به حضرت یونس است (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۴) و آیه ۴۴ سوره آل عمران که مربوط به داستان کفالت حضرت مریم است (رازی، ۱۴۰۴، ص ۵۶۲).

روایات

در خصوص قرعه، روایت های فراوان وجود دارد که ادعای تواتر آنها شده است و عمل مشهور فقها، ضعف آنها را برطرف می کند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۱). در کتاب های روایتی مرسوم است که یک باب به قاعده قرعه اختصاص داده می شود. (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۷). برخی از این روایات در مورد مسائل زیر است: تعیین فرزند برای مردانی که با یک زن نزدیکی کرده اند و از نزدیکی آنها از راه شبهه یا اشتراک در کنیز فرزندی متولد شود؛ مملوکی که باید آزاد شود در جایی که کسی نذر کند یک برده را آزاد کند و سپس آن برده مشتبه شود؛ تعیین برده و انسان آزاد. بقیه روایات حکم قرعه و جواز آن را بیان کرده اند مانند روایتی از پیامبر (ص) که هر کس مشکل خود را به خدا واگذار کند حقیقت را برای او روشن خواهد کرد یا روایتی که امام کاظم (ع) فرمود که قرعه برای هر امر مجهولی است و امری که به خدا واگذار گردد خطا در آن وجود ندارد. امام صادق (ع) با استناد به آیه قرآن فرموده است که چیزی عادلانه تر از

قرعه نیست. امام باقر(ع) نیز قرعه را جزئی از سنت دانسته است و در پاره ای روایات نحوه قرعه کشیدن و دعائی که باید خوانده شود، آمده است. علاوه بر این روایت ها، روایات دیگری هم وجود دارد که در سایر کتاب های روائی بیان شده است^۱ و فقها نیز مصادیق خاص را بر اساس این روایت ها بیان کرده اند (الموسوی الخمینی، ۱۳۳۸، ص ۳۴۱).

اجماع

فقهای شیعه به صورت موجهه جزئی اعتبار قاعده قرعه را پذیرفته اند و هیچکدام به صورت سالبه کلیه آن را نفی نکرده اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱۵۵). اما از آنجا که مستند اجماع معلوم می باشد (اجماع مدرکی) نمی توان به این دلیل استناد کرد. (شهید اول، ۱۳۷۲(الف)، ص ۷۲۶). درباره اجماع مدرکی و تفاوت آن با اجماع غیر مدرکی تامل وجود دارد زیرا به اعتقاد شیعه اعتبار اجماع ناشی از اجماع نیست بلکه بخاطر کشف از رای معصوم است یعنی در اجماع نیز به صورت غیرمستقیم رای معصوم بدست می آید. پس در هر دو صورت به سنت عمل می شود و مدرک اجماع، سنت است. آیا صرف اینکه در یک مورد مدرک اجماع بیان شده و در یک مورد بصورت غیرمستقیم بدست آمده است می تواند ملاک اعتبار و بی اعتباری آن باشد؟ **عقل** دلیل عقل گرچه در بیشتر نوشته های فقهی بیان نشده است اما باید آن را مهم ترین دلیل مشروعیت قاعده قرعه به حساب آورد بگونه ای که می توان قرعه را قاعده ای عرفی دانست. بر این اساس، قاعده قرعه یک قاعده عقلی است که قبل از اسلام در بقیه ادیان نیز مورد عمل بوده است و در حال حاضر نیز اختصاص به حقوق اسلامی ندارد. آنچه که در آیات و روایات آمده است ارشاد به حکم عقل می باشد.

ماهیت قرعه

قرعه یکی از راههای اثبات برای حل دعاوی به حساب می آید و راه های اثبات در فقه و حقوق عرفی به دلایل، امارات و اصول عملیه تقسیم گردیده اند، بنابراین، قرعه باید در یکی از این تقسیم بندی ها قرار گیرد. آنچه که مسلم است اینکه قرعه جزء دلایل به معنای خاص آنها نیست زیرا دلیل راهی است که کشف از حقیقت می کند و واقع را به ما نشان می دهد. بعنوان نمونه وقتی سند رسمی صحیحی برای اثبات مالکیت ارائه می شود، یقین حاصل می گردد که دارنده سند، مالک ملک مورد اختلاف است. پس امر دائر است میان اینکه قرعه را اماره بدانیم یا اصل عملی؟ برخی از فقها با استناد به نحوه بیانی که در روایات آمده است قاعده قرعه را اماره دانسته اند زیرا در روایات آمده است که قرعه خطا نمی کند و به واقع برخورد می نماید

۱. کل مجهول فقیه القرعه فقلت له ان القرعه تخطئ و تصیب فقال: کل ما حکم الله به فلیس بمخطئ - قال الکاظم(ع).

و معنای روایت آن است که در غالب موارد نتیجه قرعه همان حکم واقعی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ب، ۲۴۴). بنابراین، قاعده قرعه در پی این نیست که ما را از سردرگمی و ابهام خارج سازد بلکه قصد کشف از حقیقت را دارد. بر اساس روایات شرعی، خداوند بنده ای را که امر خود را به او واگذار می کند تنها نمی گذارد و او را از خطا مصون می دارد بنابراین قرعه راهی برای رسیدن به حقیقت است که بر عالم مجهول و تاریک نورافشانی می کند. گروهی دیگر بر این باورند که قرعه، فرض قانونی است که در پاره ای موارد می توان خلاف آن را اثبات کرد مانند سن بلوغ که در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اماره رشد محسوب شده است و در برخی موارد خلاف آن اثبات ناشدنی است مانند ماده ۱۵۷ قانون مدنی که قرعه را برای تعیین تقدم و تاخر در بردن آب جهت دو زمینی که در دو طرف نهر واقع شده اند پیش بینی کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۷۵). درباره ماهیت فرض قانونی، اختلاف نظر وجود دارد؛ عده ای بر این باورند که فرض قانونی همان اصل عملی یا تقادیر شرعیه است که در فقه از آنها یاد می شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۸). اما گروهی بر این باورند که فرض قانونی با اماره و اصل عملی تفاوت دارد زیرا فرض قانونی بر خلاف طبیعت امور است و خلاف آن را نمی توان اثبات کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۶۰) فرهنگ های حقوقی، فرض قانونی (Legal fiction) را فرضی می دانند که امری واقعی دانسته می شود هرچند ممکن است خلاف واقع باشد. اما مشهور فقها قاعده قرعه را اصل عملی دانسته اند که در شبهه موضوعیه جاری می شود و برخی هم آن را در شبهه حکمیه قابل اجرا دانسته اند ولی آنچه که از شمول این قاعده خارج می شود، از آن قاعده ای ضعیف و سست ساخته است زیرا افرادی که در شمول قاعده باقی می مانند نسبت به افرادی که خارج می شوند بسیار ناچیز هستند و آنچه که اعتبار قاعده را پابرجا می دارد عمل فقها به مفاد آن است بگونه ای که در حقیقت باید سیره فقها و شهرت عملی ایشان را دلیل اصلی قاعده دانست و نتیجه این گفتار آن است که نمی توان پا را فراتر از مصادیقی نهاد که فقها به آن عمل کرده اند (مشکینی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۲). برای یافتن ماهیت قرعه باید از تلاش برای پیدا کردن جایگاهی در ذیل امارات یا اصول عملیه پرهیز کرد و آن را دلیلی مستقل دانست که هرگاه هیچ تلاشی برای پیدا کردن حکم امر مجهول به نتیجه نرسید و عنوان "مشتبه" یا "مجهول" یا "مشکل" کماکان بر آن امر صدق کرد باید به سراغ آن رفت و از این جهت شباهتی با عنوان "تقادیر شرعیه" پیدا می کند که در برخی نوشته های فقهی از آن یاد شده و برخی احکام وضعی موجود را که شارع، معدوم می داند یا احکام معدومی را که موجود می داند از مصادیق آن دانسته اند (قرافی، ۱۳۷۰، ص ۳). البته نباید فراموش کرد که قاعده قرعه در موارد مشتبه یا مجهول یا مشکل بکار می رود اما این فرض هم وجود دارد که با تراضی افراد ذی نفع، قاعده قرعه برای برون رفت از وضعیتی خاص مورد استفاده قرار گیرد

مانند اینکه چند شریک برای تعیین سهام خود یا انتخاب داور یا کارشناس و اموری نظیر این موارد به قاعده قرعه توسل پیدا کنند.

تعارض قرعه با سایر ادله

اگر قرعه را اصل عملی بدانیم تردیدی نیست که تاب معارضه با اماره را نخواهد داشت و اماره از باب ورود یا حکومت بر آن مقدم می شود اما اگر اماره باشد باید به مقررات باب تعارض مراجعه کرد و هر یک را که قوی تر است برگزید. نکته قابل تامل، آن است که فقها هنگام بحث در تعارض میان استصحاب و قرعه، استصحاب را مقدم می دانند حتی کسانی که اعتقاد به اماره بودن قرعه دارند (خراسانی، بی تا، ص ۱۰۲). برای توجیه این امر، عده ای گفته اند که هیچگاه تعارضی میان قرعه و استصحاب بوجود نمی آید زیرا قرعه در مواردی اجرا می شود که نتوان راهی به واقعیت پیدا کرد و تکلیف را مشخص نمود پس وقتی با استصحاب می توان تکلیف را مشخص کرد، امر مشکلی وجود ندارد (طباطبائی الحکیم، بی تا، ص ۵۵۰). عده ای هم گفته اند قاعده استصحاب، عموم قاعده قرعه را تخصیص می زند زیرا قاعده قرعه بر خلاف آنچه که گفته می شود که مخصوص شبهات موضوعیه است در شبهات حکمیه نیز جاری می شود^۱ و ممکن است شبهه بوجود آمده، حالت سابقه داشته باشد یا فاقد چنین سابقه ای باشد اما استصحاب درباره شبهات موضوعیه بوده و فقط در مواردی اجرا می شود که حالت سابقه وجود داشته باشد بنابراین، استصحاب، خاص است و قرعه، عام می باشد (انصاری، بی تا، ص ۴۰۰) اما رابطه عموم و خصوص را شاید بتوان با تقریری دیگر چنین بیان کرد که استصحاب تنها در مواردی جاری می شود که حالت سابقه وجود داشته باشد اما قرعه در مواردی که حالت سابقه هم وجود ندارد اجرا می شود بنابراین، قرعه عام است و استصحاب، خاص می باشد. سایر اصول عملیه یعنی برائت و احتیاط و تخییر چنین حکمی ندارند و تنها در صورتی بر قرعه مقدم می شوند که مستند آنها آیات و روایات شرعی باشد و گونه بر حسب قاعده عمومی در مقام مبارزه با قرعه باید میدان را به نفع رقیب خود خالی کنند (الحائری الیزدی، ۱۴۰۸، ص ۶۱۳). اشکالی که در اینجا رخ می نماید آن است که در عمل دیده می شود که قاعده قرعه بازنده میدان معارضه با اصل برائت و احتیاط و تخییر است. مرحوم شیخ انصاری در مقام توجیه این نظریه برآمده و می گوید که فقها از عمومات قاعده قرعه بخاطر چنین نتایج نامطلوبی چشم پوشیده اند. بنابراین فقط به مواردی می توان عمل کرد که در روایات و کلام

۱. در مثل هرگاه تردید شود که استعمال تریاک حرام است یا مباح می باشد می توان قرعه کشید و اگر حکم قرعه بر مباح بودن در آید استعمال آن اشکالی نخواهد داشت. البته دیدیم که بسیاری از فقها جریان قرعه در شبهه حکمیه را خلاف اجماع می دانند.

فقها آمده است و نمی توان دامنه آن را به همه موارد تسری داد و گرنه جایی برای سایر ادله باقی نمی ماند. این پاسخ، کافی نیست و بهتر بود ایشان، همان دلیل تقدم استصحاب بر قرعه را بیان می کرد زیرا اصول عملیه دیگر، خاص تر از دلیل قرعه هستند (محمدی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۱).

عمل به قرعه شرایطی دارد که اگر آن شرایط رعایت شوند تعارضی میان قرعه و سایر ادله دیده نمی شود. مهم ترین شرط اجرای قاعده قرعه که عدم توجه به آن سبب بروز اختلاف نظرهایی میان فقها شده، آن است که قرعه همان گونه که در روایات آمده است باید در " امر مشکل" یا " مشتبّه" یا " مجهول" جاری شود پس تا زمانی که دلیلی برای برطرف کردن مشکل یا امر مشتبّه یا مجهول وجود دارد نمی توان به قرعه مراجعه کرد هر چند حکم مساله از طریق یک اصل عملی بدست آید. به عبارت دیگر، امر مشکل یا مشتبّه یا مجهول که مبنای قاعده قرعه می باشد زمانی تحقق می یابد که این عناوین بر امر محل اختلاف صدق کند مانند "ختنای مشکل" که نمونه بارز این قاعده است و ختنه را زمانی مشکل می نامند که هیچ راهی اعم از راه های شرعی یا عقلی برای بدست آوردن حکم آن وجود نداشته باشد و حتی عدل و انصاف نیز بر قرعه مقدم است و ممکن است عدل و انصاف از راه ذوق سلیم بدست آید یعنی اگر عقل آدمی تشخیص دهد که ترجیح یک طرف با عدالت سازگاری دارد نوبت به اجرای قاعده قرعه نمی رسد و در نتیجه تعارضی میان قرعه و بقیه ادله اعم از اماره و اصل عملی وجود ندارد تا سخن از ترجیح یکی بر دیگری به میان آید و عمل فقهای بنامی که بحث های مفصلی را به تعارض قرعه و سایر اصول عملیه بویژه استصحاب اختصاص داده اند بدون ایراد نیست. نتیجه ای که از این بحث ها گرفته می شود چندان منطقی به نظر نمی رسد و در هر صورت با این بیان می توان تقدم اصول عملیه بر استصحاب را توجیه نمود و نیازی نیست که گفته شود ادله قرعه، عام است اما فقها به این عموم عمل نکرده اند یا گفته شود که مستندات دلایلی همچون استصحاب، عموم ادله قرعه را تخصیص می زند بلکه این موارد بکلی از شمول عنوان " مجهول" خارج بوده و به اصطلاح، خروج موضوعی دارند.

شرایط اجرای قرعه

در کتاب های فقهی شرایطی برای اجرای قرعه بیان شده است که در جریان بحث های انجام شده با پاره ای از آنها آشنا می شویم اما چند شرط دیگر هم وجود دارد که با توجه به اختلافی بودن این شرایط، مناسب است اشاره ای به آنها بشود:

شرط عدم امکان انتخاب اصلح: قرعه را به عنوان " حاکمی کور" معرفی کرده اند که هیچ توجیه و دلیلی برای واقعی بودن نتیجه آن وجود ندارد و فقط گفته شده است که موضوع به خدا واگذار می شود و خداوند، حقیقت را بعنوان نتیجه قرار می دهد. بنابراین، قاعده قرعه

در این صورت جنبه تبعیدی پیدا می کند اما حقوق دانان عرفی چنین استدلالی را بر نمی تابند و بجای آن، "ناگزیری" را توجیه و دلیل توسل به قرعه قرار داده اند که عقل هم از پذیرش آن ابائی ندارد. یعنی وقتی همه راه ها به سوی حقیقت بسته شود و انتخاب یک طرف هم الزامی باشد، عقل و منطق حکم می کند یک طرف برگزیده شود؛ برگزیدن یک طرف که هیچ برتری بر طرف دیگر ندارد یا باید با اختیار و انتخاب صورت گیرد و یا موضوع به قرعه و شانس و اقبال واگذار گردد. چنانچه این انتخاب با اراده صورت گیرد شبهه جانبداری مطرح خواهد شد که همواره دامن حق گزاران را باید از این اتهام زدود بنابراین راهی جز قرعه کشی باقی نمی ماند.

شرط قابل مصالحه بودن موضوع اقرار: شرط دیگر که در نوشته های فقهی دیده می شود قابل تراضی بودن موضوع قرعه است یعنی قرعه در مواردی اجرا می شود که طرفین اختلاف بتوانند آن را با تراضی حل کنند و به عبارت دیگر جزو حقوق بوده و جنبه تکلیفی و آمرانه نداشته باشد (شهید اول، ۱۳۷۲ ب)، ص ۷۲۷. مواردی که در قانون و نوشته های فقهی دیده می شود خلاف این شرط را نشان می دهد زیرا مواردی وجود دارد که اجرای قرعه الزامی است بدون اینکه موضوع آن، حق قابل تراضی باشد و تکلیفی را برای یک طرف بوجود می آورد مانند اینکه دو نفر، انتساب طفل به خود را نفی کنند و انتساب طفل از طریق قرعه به یکی از آنها ثابت گردد.

شرط اجرای قرعه در موضوعات: بسیاری از فقها اعتقاد دارند که قاعده قرعه فقط در شبهه های موضوعیه محض اجرا می شود زیرا برای شناختن احکام شرعی اعم از اینکه حکم تکلیفی یا وضعی باشد باید به سراغ دلایل دیگری همچون روایات و اصول عملیه عام و خاص رفت و حکم آنها را پیدا کرد پس موردی باقی نمی ماند که نتوان حکم آن را از ادله پیدا کرد تا نیاز به اجرای قاعده قرعه شود. اشکالی که در اینجا باقی می ماند، آن است که روایات مستند قرعه، عام هستند و شامل شبهه حکمیه نیز می شوند پس چگونه موضوع قرعه به شبهه های موضوعیه تخصیص می یابد؟ این ایراد تا حدودی وارد است و نیازی به نظریه تخصیص نمی باشد بلکه می توان گفت قاعده قرعه در مواردی اجرا می شود که مشکل وجود داشته باشد (القرعه لکل امر مشکل) حال آنکه در شبهه های حکمیه، مشکلی وجود ندارد تا نیاز به قرعه باشد. بنابراین، شبهه های حکمیه از شمول ادله قاعده قرعه، خروج موضوعی دارند. شبهه های موضوعیه نیز خود به دو دسته تقسیم می شوند؛ یک دسته، شبهه هائی است که از معنای الفاظ بوجود می آید مانند اینکه لفظی در روایت بکار رفته باشد اما معنای آن معلوم نباشد. دسته دیگر، شبهه هایی است که از تطبیق حکم بر موضوع بوجود می آید. بسیاری از فقها اعتقاد دارند که در شبهه های موضوعیه دسته نخست هم نیازی به اجرای قرعه

نیست زیرا حکم آن را می توان از ادله دیگر به دست آورد. بنابراین فقط شبهه های موضوعیه صرف، تحت ادله قرعه باقی می ماند (حسینی المراءى، ۱۴۱۷ ب)، ص ۳۵۳. این سخن هم که واژه "امر" در عبارت "القرعه لکل امر مشکل" شامل شبهه حکمیه نمی شود قابل قبول نیست زیرا این واژه نیز مانند کلمه "شیئی"، شبهه های موضوعیه و حکمیه را در بر می گیرد.

شرط معلوم بودن واقعی موضوع قرعه: برخی از فقها گفته اند که شرط اجرای قرعه، آن است که موضوع در واقع معلوم بوده و در ظاهر، مجهول باشد بنابراین چنانچه امری در واقع هم مجهول باشد نمی توان قرعه را جاری ساخت مانند اینکه شخصی بگوید نخستین زمینی را که مالک می شوم وقف نمایم و از قضا به صورت همزمان، مالک دو زمین شود. در اینجا در واقع هم معلوم نیست که کدام زمین را وقف کرده است (شهید ثانی، بی تا، ص ۲۹۱). گرچه ایرادهائی به سخن شهید وارد شده است (الحسینی المراءى، ۱۴۱۷ ج)، ص ۳۶۳ اما سخن وی درست است زیرا در مواردی که امری در واقع هم مجهول باشد باید قاعده تخییر را اجرا کرد و نوبت به قاعده قرعه نمی رسد و هیچ مشکلی وجود ندارد. قرعه به اعتقاد فقها به واقع اصابت می کند اما وقتی واقعی وجود نداشته باشد پس اجرای قرعه نیز مفهومی نخواهد داشت.

شرط اجرای قرعه در شبهه غیر محصوره: یکی از شرایطی که برای اجرای قاعده قرعه بیان شده، آن است که اطراف شبهه، محصور نباشد زیرا در صورتی که شبهه میان دو یا چند طرف، محصور باشد می توان با دلایل دیگر مشکل را حل کرد و مشکلی باقی نمی ماند تا نیاز به حل آن از طریق قرعه باشد. بعنوان نمونه هرگاه شخصی دو لباس دارد که می داند یکی از آنها نجس است، می تواند احتیاط کرده و در هر دو لباس نماز بخواند و عسر و حرجی بوجود نمی آید در حالی که قاعده قرعه در جایی اجرا می شود که عدم اجرای آن موجب عسر و حرج شود مانند اینکه یک گوسفند حرام در میان هزار گوسفند وجود داشته باشد؛ در اینجا نمی توان همه گوسفندان را ذبح کرد بلکه از طریق قرعه، یک گوسفند انتخاب می شود (موسوی ۱۳۷۹، ص ۲۳۶)

شرط اجرای قاعده توسط مقام رسمی: برخی از فقها با استناد به منابع شرعی، اجرای قاعده قرعه را مخصوص امام معصوم دانسته اند و گروهی دیگر، قرعه کشی توسط امام را به موارد خاص منحصر کرده اند. اما در روایات، چنین تفصیلی دیده نمی شود و توجیه منطقی هم برای این شرط وجود ندارد (مشایخی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳۷). قاعده قرعه هرگاه به عنوان دلیل اثبات دعوا بکار رود مانند بقیه ادله باید توسط مقام رسمی صورت گیرد زیرا اولاً حق گزارى، جزو اعمال حکومتی است و فقها نیز آن را منصب پیامبر دانسته اند. ثانیاً اجرای قرعه، امری تخصصی و فنی می باشد که باید توسط مقام متخصص صورت گیرد. البته این بدان معنا نیست که مردم نمی توانند با توافق خود قرعه را جاری کرده و مشکلات خود را حل کنند

بلکه این موضوع از محل بحث ما خارج است زیرا موضوع بحث ما جایی است که قرعه به صورت الزامی توسط دستگاه قضا اجرا می شود.

قرعه، قاعده ای عمومی است

قرعه در برخی مسائل فقهی و مواد قانونی بیان شده و در مورد اینکه آیا می توان قرعه را در پاره ای موارد اجرا کرد یا خیر، اختلاف نظرهایی دیده می شود. حال صرف نظر از این اختلافها که بیشتر ناشی از تردید در تحقق یا عدم تحقق شرایط قرعه می باشد سوالی باقی می ماند که پرسشی قانع کننده می طلبد و سوال، این است که آیا مصادیق ذکر شده در نوشته های فقهی یا مواد قانونی، جنبه حصری دارند یا تمثیلی هستند؟ قرعه به عنوان یک قاعده عمومی در قانون بیان نشده است اما قاعده ای مشهور در میان فقها می باشد. بنابراین به دستور اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۲۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری که قاضی را مکلف کرده است در موارد مسکوت به منابع شرعی مراجعه کند، حق گزاران باید به فقه مراجعه کنند. برای پاسخ به پرسش یادشده چنین می گوئیم که اگر ماهیت قرعه را اماره بدانیم، تبعات فراوان را به همراه خواهد داشت زیرا بسیاری از امارات و تمامی اصول عملیه جایگاهی نخواهند داشت. بعنوان، مثال هرگاه تردید شود که حکم مساله ای براءت است یا حرمت؛ براءت است یا وجوب؛ وجوب است یا حرمت؛ موضوعی از مصادیق محرّمات است یا واجبات و... می توان قرعه جاری کرد و حکم را پیدا کرد پس جایی برای استناد به سایر امارات و اصول عملیه باقی نمی ماند. اعتقاد به اصل عملی بودن قرعه نیز همین اشکال ها را در پی دارد زیرا مبنای اصول عملیه، جهل و تردید به واقعیت است که نتوان بگونه ای پی به حقیقت برد. اما قاعده قرعه، واقعیت را بیان می کند زیرا روایات و ادله قرعه در مورد قرعه چنین گفته اند که خداوند استناد کننده به قرعه را بسوی واقعیت هدایت می کند. این نتایج نامطلوب، برخی از فقها را واداشته است که استناد به قاعده قرعه را تنها از سوی امام معصوم قابل اعمال بدانند بگونه ای که در زمان غیبت کبری نمی توان به قرعه عمل کرد (شهید اول، ۱۳۷۲ج، ص ۷۲۵). اما این گفته طرفداری ندارد و حتی گوینده نیز در کتاب های خود فراوان به قرعه استناد کرده است مگر اینکه منظور وی عمل به قرعه در مواردی باشد که در متون شرعی وجود ندارد که در این صورت ایشان نیز با مشهور فقها هم سخن خواهد بود. توجیه این نظریه، آن است که ادله امارات و اصول عملیه، عموم ادله قرعه را تخصیص می زند و فقط مواردی مشمول قاعده قرعه باقی می ماند که در روایات بیان شده است. این توجیه گرچه طرفداران نظریه فوق را از بن بست خارج می کند اما قائل شدن به تخصیص اکثر، نتیجه نامطلوب دیگر است که خوشایند نمی باشد زیرا اکثر مصادیق قاعده

قرعه را باید تخصیص زد و مصادیق اندکی که باقی می ماند در حدی نیست که عمومیت قاعده قرعه را توجیه کند. برای برون رفت از این اشکال ها بهتر است گفته شود که قاعده قرعه همان گونه که در روایات مربوطه آمده است در مواردی بکار می رود که جهل کامل وجود داشته باشد و جهالت را با هیچ دلیل دیگر نتوان برطرف کرد. در مواردی که می توان برائت یا تخییر یا احتیاط یا استصحاب یا سایر اصول عملیه خاص را اجرا کرد و به طریق اولی در مواردی که اماره وجود دارد، محلی برای قاعده قرعه باقی نمی ماند چون جهالتی وجود ندارد. بنابراین می توان گفت که قاعده قرعه یک قاعده عمومی است و هر جا که جهالت کامل وجود داشته باشد باید قرعه جاری کرد و این موضوع نه اختصاص به زمان معصوم دارد و نه اقتضای منحصر ساختن قاعده به مواردی را دارد که در روایات بیان شده است. با وجود این برای آشنائی با مصادیق قاعده قرعه بد نیست که اشاره مختصری به مسائلی شود که قانون گذار حکم به قرعه نموده یا فقها در کتاب های فقهی به آن استناد کرده اند:

قوانین کیفری

مقررات کیفری جنبه آمره دارند و تکلیفی هستند بنابراین به اعتقاد کسانی که قرعه را تنها در حقوقی قابل اجرا می دانند که قابل مصالحه باشند، اجرای این قاعده در شبهه های حکمی و تکلیفی حقوق جزا را منتفی است. با وجود این اجرای قاعده در دادرسی کیفری که فقط جنبه شکلی داشته و با حق موضوع دعوای عمومی ارتباط مستقیمی ندارد فاقد اشکال است. مانند اینکه قاضی کیفری بخواهد یک یا چند کارشناس را از میان عده ای کارشناس برگزیند. این امر گرچه در قانون آیین دادرسی کیفری مسکوت مانده است اما ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه را مکلف کرده است که کارشناس یا کارشناسان را در صورتی که متعدد باشند از طریق قرعه انتخاب کند و این موضوع اختصاص به دادرسی های مدنی ندارد بنابراین قاضی کیفری نیز باید با توجه به اصل مراجعه به مقررات دادرسی مدنی در موارد مسکوت کیفری به این ماده عمل کند (زراعت، ۱۳۸۲، ص ۲۳). با وجود این، قانون گذار کیفری به پیروی از منابع شرعی در مساله قصاص، قاعده قرعه را مورد استناد قرار داده و ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی را بر همین اساس، آراسته است: "اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هرکدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد با قید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می شود." در اینجا شبهه موضوعیه محصوره همراه با علم اجمالی وجود دارد اما نمی توان با دلیل قرعه، مجازات قصاص را به اثبات رسانید بلکه قصاص نیاز به دلیل محکم دارد و قرعه، دلیل به معنای خاص آن نیست تا بتوان چنین مجازاتی مهم را با

آن ثابت کرد پس نوبت به دیه می‌رسد. دیه گرچه در قانون ما بعنوان مجازات در نظر گرفته شده است اما در حقیقت، خسارت و حق می‌باشد و احکام مسوولیت مدنی بر آن بار می‌شود و قرعه می‌تواند مسوول پرداخت دیه را مشخص کند (زراعت، ۱۳۸۱، ص ۲۴۴). اما فقها اجازه نمی‌دهند که این حکم استثنائی به شبهه‌های غیر محصوره نیز تسری پیدا کند (صهرشتی، ۱۴۱۰، ص ۲۹۰). این ماده در قانون مجازات عمومی و قانون قصاص و دیات وجود نداشت و نخستین بار در سال ۱۳۷۰ وارد قانون مجازات اسلامی شد. رویه قضائی نیز در همین حد، ماده یاد شده را مورد عمل قرار داده است (بازگیر، ۱۳۷۶، ص ۱۱۴).

قانون مدنی

قاعده قرعه مطابق معمول برای کشف حقی بکار می‌رود که مورد اختلاف است. بنابراین طبیعی است که جایگاه اصلی این قاعده، حقوق خصوصی و ماهوی متعلق به افراد باشد و این حقوق در قوانین و مقررات مدنی بیان شده است. گرچه فقط چند ماده از قانون مدنی به قرعه اختصاص یافته است اما همان گونه که دیدیم قرعه، قاعده ای عمومی است و در هر مورد مجهولی قابل اعمال می‌باشد. موادی که در قانون مدنی و قانون امور حسبی به این قاعده اختصاص دارد به شرح زیر می‌باشد:

ماده ۱۵۷: "هرگاه دو زمین در دو طرف نهر، محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یک زمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زد و اگر آب کافی برای هر دو باشد به نسبت حصه تقسیم می‌کنند." مواد قبلی نشان می‌دهد استفاده از قاعده قرعه در اینجا زمانی امکان دارد که هیچ راهی برای ترجیح یک طرف وجود نداشته باشد زیرا قرعه، قاعده نابینائی است که یک طرف را بدون هیچ دلیلی بر دیگری ترجیح می‌دهد. ماده ۱۵۶ همین قانون، زمینی را که نزدیک تر به منبع آب است ترجیح داده است و این ماده بر مبنای یک فرض حقوقی استوار شده است زیرا نوعاً مردم برای دسترسی به آب، زمینی را انتخاب می‌کنند که به منبع آب نزدیک تر است و همین ترجیح عقلی، مانع اجرای قاعده قرعه می‌شود (امامی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۹). پس اجرای قاعده قرعه در صورتی امکان دارد که هیچ قاعده حقوقی یا عقلی یا عرفی برای ترجیح یک طرف بر طرف دیگر وجود نداشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰).

ماده ۵۹۸: "ترتیب تقسیم، آن است که اگر مال مشترک، مثلی باشد به نسبت سهام شرکا، افزای می‌شود و اگر قیمی باشد بر حسب قیمت، تعدیل می‌شود و بعد از افزای یا تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکا، حصص آنها به قرعه معین می‌گردد." ماده ۳۱۹ قانون امور

حسبی نیز همین حکم را در مورد تقسیم ترکه بیان کرده است: "در صورتی که پس از تعدیل سهام ورثه به تعیین حصه، تراضی نمایند سهام آنها به قرعه معین می شود." در اینجا هم تعیین سهام از طریق قرعه در صورتی انجام می شود که شرکا توافقی برای تقسیم سهام نداشته باشند و راه دیگری هم وجود نداشته باشد. (طاهری، ۱۳۷۵، ص ۳۲۵)

ماده ۱۲۷۱: "مقوله اگر بکلی مجهول باشد، اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین، صحیح است." در این ماده اشاره ای به قرعه کشی نشده است اما همان گونه که دیدیم مصادیق قرعه، جنبه حصری ندارد. بنابراین در اینجا نیز گفته شده است که چنانچه مقرلهما نتوانند محق بودن خود را ثابت کنند باید از طریق قرعه وی را معین نمود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، (ب) ص ۵۹۳)

ماده ۱۱۸۱: "هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند" اگر پدر و جد پدری همزمان دو معامله انجام دهند و تاریخ هیچ کدام معین نباشد راه حل هائی ارائه شده است و یکی از این راه حل ها، قرعه کشی می باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، (ج) ص ۳۵۶).

قانون آئین دادرسی مدنی

ماده ۲۵۸: "دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است، انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها به قید قرعه انتخاب می شود." بر اساس ظاهر این ماده چنانچه در محلی فقط سه کارشناس متخصص وجود داشته باشد و دادگاه بخواهد سه کارشناس تعیین نماید نیازی به قرعه کشی نخواهد بود.^۱ همچنین انجام قرعه کشی در صلاحیت دادگاه است و حق واگذاری آن به مراجع دیگر مانند ضابطان دادگستری را ندارد.^۲ البته بر خلاف ظاهر ماده چنانچه تعداد کارشناسان در محلی بسیار زیاد باشد، لازم نیست که اسامی همه آنها در قرعه کشی آورده شود بلکه معمولاً اسامی دو برابر کارشناسان مورد نیاز در کاغذها نوشته می شود (مهاجری، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰).

ماده ۴۶۷: "در مواردی که دادگاه به جای طرفین یا یکی از آنان داور تعیین می کند باید حداقل دو برابر تعدادی که برای داوری لازم است و واجد شرایط هستند داور یا داوران لازم را به طریق قرعه معین نماید." در مواردی هم که دادگاه خودش ارجاع به داوری می دهد باید از طریق قرعه کشی صورت گیرد و نیازی به دعوت طرفین برای حضور در جلسه قرعه کشی نیست بلکه دادگاه آن را در وقت فوق العاده انجام می دهد (شمس، ۱۳۸۴، ص ۵۴۸).

۱. ذری شماره ۳۵۲۷ مورخ ۱۳۲۲/۸/۳۰ دادگاه عالی انتظامی قضات.

۲. بخشنامه شماره ۳۵۹۸۸-۱/۷۵-۱۸-۱۳۷۵/۱۰ ریاست محترم قوه قضائیه.

مصادیق فقهی: در مورد اجرای قاعد قرعه، ملاک کلی وجود دارد و آن، وجود امری مشکل یا مجهول می باشد بنابراین نمی توان به مصادیق خاص اکتفا کرد که در روایات یا نوشته های فقهی آمده است مانند اشتباه در برده و آزاد بودن اشخاص؛ اشتباه در موضوع وصیت به آزاد کردن برده ها؛ ارث خنثای مشکل؛ الحاق طفل به یک مرد از چند مردی که با زنی نزدیکی کرده اند؛ اشتباه در گوسفند حرام شده و... اختلافاتی که میان فقها در مورد مصادیق قرعه وجود دارد در مورد تحقق یا عدم تحقق ملاک یا شرایط قرعه می باشد اما برای آشنائی با نمونه های قاعده قرعه به چند مورد اشاره می شود:

- هرگاه یکی از دو شریک، ادعا کند که شریک وی بعد از او سهم خود را خریداری نموده و در نتیجه حق شفعه دارد و نتوان از راه های دیگری حکم مساله را به دست آورد گروهی از فقها گفته اند که هر دو سوگند یاد می کنند و مال به صورت مشترک میان آنها باقی می ماند اما گروهی دیگر بر این باورند که باید قرعه کشیده شود تا معلوم گردد که کدام یک زودتر سهم خود را خریداری کرده است (نجفی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۴).

- شوهری که می خواهد به مسافرت برود می تواند با قید قرعه یکی از همسرانش را با خود ببرد و زمانی که از سفر بازگشت نیازی به قضای آن برای زوجه ای که به مسافرت نرفته است، نیست. اما یک دیدگاه بر آن است که اگر همسری را که با خود برده است بدون قرعه انتخاب کرده باشد باید قضائی شب های مسافرت را برای زوجه ای که به سفر نرفته است بجا آورد. (الجعی العالمی، بی تا، ص ۴۱۲).

- شرکا حق دارند مال مشترک را با تراضی یکدیگر یا از طریق حاکم با قرعه تقسیم نمایند و نتیجه ای که از قرعه بدست می آید برای طرفین الزامی است و حق عدول از آن را ندارند (نجفی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۴).

- هرگاه مردی ادعای ازدواج با زنی را بنماید و خواهر وی نیز ادعا کند که همسر آن مرد است و هر دو مدعی، شاهدی برای صحت ادعای خود بیاورند مشهور فقها بر آنند که سخن مرد پذیرفته می شود (محقق حلی، بی تا، ص ۵۰۱). گروهی نیز آن را مسکوت گذاشته اند (الجعی العالمی، بی تا، ص ۱۶۳). اما برخی از فقها که اقلیت را تشکیل می دهند اعتقاد دارند که شرایط اجرای قاعده قرعه در اینجا فراهم است و چنین استدلال می کنند که ترجیح یک دلیل بر دلیل دیگر که با هم تنافی دارند عادلانه نیست و مشکل یا مجهولی که مورد نظر روایات می باشد در اینجا محقق است و می توان برای فصل خصومت به دلیل قرعه روی آورد. (نجفی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۲).

نحوه اجرای قرعه

نتیجه قرعه گاهی اعلام وضعیت موجود است که چنین حکمی را حکم اعلامی گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۲). اما گاهی قاعده قرعه، وضعیتی جدید را بوجود می آورد که در اصطلاح، حکم تاسیسی نامیده می شود مانند سهم هر یک از شرکا که از طریق قرعه تعیین می شود. نحوه قرعه کشی به نظر قاضی بستگی دارد که حسب مورد و با در نظر گرفتن عرف و عادت، آن را انجام دهد و باید به شکلی انجام شود که هدف قرعه کشی تامین گردد. بعنوان نمونه اگر قرعه کشی برای تعیین سهم شرکا یا وراث باشد، نام شرکا روی کاغذهائی نوشته شده و در ظرفی ریخته می شود و شماره سهام نیز روی کاغذهای دیگر نوشته شده و در ظرف دیگر ریخته می شود و سپس یک کاغذ از ظرف حاوی کاغذهای نام اشخاص و یک کاغذ از ظرف حاوی کاغذهای نام سهام برداشته می شود و آن سهم به شخصی داده می شود که نامش درآمده است. اما ممکن است این شیوه قرعه کشی به زیان سهام دارانی باشد که مالک چند سهم می باشند مانند اینکه یک سهم در یک سوی مزرعه و یک سهم در سوی دیگر آن قرار گرفته باشد و زمین های او متصل به هم نباشد. در اینجا می توان گفت که چنانچه یک سهم به نام شریکی در آید که مالک چند سهم می باشد سهم های مجاور هم به او داده می شود (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۸۱).

نتیجه

از آنچه گفته شد چنین برمی آید که ادله قرعه حکایت از اماره بودن آن دارند اما مشهور فقها، آن را اصل عملی یا فرض حقوقی دانسته اند. مشروعیت قرعه جزو مسلمات فقهی می باشد هرچند در مصادیق آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. قرعه یک قاعده عقلی، عرفی و منطقی است و دلایلی که از شرع بیان شده است، جنبه ارشادی دارد. بنابراین رنگ تعبدی بودن را باید از این قاعده زدود. قاعده عقل با عدل و انصاف نیز سازگار است زیرا هرگاه هیچ راهی به سوی واقع و رفع ابهام وجود نداشته باشد باید یک طرف برگزیده شود و قرعه، ملاکی مناسب برای انتخاب یک طرف است. ادله قرعه، عام هستند و شامل شبهه حکمیه و موضوعیه و احکام وضعی و تکلیفی می شوند اما گروهی آن را منحصر در شبهه های موضوعیه کرده اند. به رغم اینکه برخی از فقها، ادله قرعه را با ادله امارات و اصول عملیه دیگر تخصیص یافته می دانند اما علت تقدم امارات و اصول عملیه بر قرعه، آن است که در این موارد، موضوع قرعه منتفی می شود زیرا جهل و مشکلی باقی نمی ماند. قرعه به عنوان دلیل اثبات دعوا تابع قواعد ادله است و نتیجه آن، لازم الاجرا است و این نتیجه گاهی به صورت تاسیسی و گاهی به صورت امضائی می باشد. قرعه یک قاعده عمومی است و مواردی که در

فقه و قانون بیان شده است جنبه تمثیلی دارد. ملاک مهم که برای اجرای قاعده قرعه وجود دارد "جهل" یا "مشکل" است و آنچه که برای اجرای این قاعده اهمیت فراوان دارد تشخیص مصادیق این عبارتهاست و عمده اختلاف فقها به همین تشخیص برمی گردد اما زمانی که معلوم شد امری "مشکل" یا "مجهول" می باشد تردیدی در خصوص اجرای قاعده وجود نخواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم، (۱۹۸۸)، *لسان العرب*، ج ۱۸، جلد ۱۱، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲. الیاس انطون الیاس، (بی تا)، *فرهنگ نوین*، ترجمه القاموس العصری، توسط سید مصطفی طباطبائی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی.
۳. امامی، سید حسن، (۱۳۶۸)، *حقوق مدنی*، ج ۶، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۴. انصاری، شیخ مرتضی، (بی تا)، *فرائد الاصول*، قم، مکتبه وجدانی.
۵. بازگیر، پدال...، (۱۳۷۶) *قانون مجازات اسلامی در آیین آرای دیوان عالی کشور*، قتل شبیه عمد، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.
۶. بندرریگی، محمد، (۱۳۶۲) *فرهنگ جدید عربی - فارسی*، ترجمه منجد الطلاب، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اسلامی.
۷. الجبعی العاملی، زین الدین، (بی تا)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، ج ۱۰، جلد ۶، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری.
۸. الجبعی العاملی، زین الدین، (بی تا) *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، ج ۱۰، جلد ۵، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۲) *دانشنامه حقوقی*، ج ۵، جلد ۵، چاپ سوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸) *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۵، جلد ۴، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۶۳)، *دائرة المعارف علوم اسلامی*، ج ۲، جلد ۲، چاپ اول، تهران، گنج دانش.
۱۲. الحائری الیزدی، عبدالکریم، (۱۴۰۸) *دررالفوائد*، چاپ پنجم، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۳. الحر العاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳) *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه* ۱۹ جلد، ج ۱۸، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. حسینی المرعشی، میر فتاح، (۱۴۱۷) *العناوین*، ج ۲، جلد ۱، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۵. حکیم، محمد تقی، (بی تا)، *الاصول العامه للفقہ المقارن*، بیروت، دارالاندلس.
۱۶. خراسانی، محمد کاظم، (بی تا)، *کفایه الاصول*، قم، انتشارات امام المهدی.
۱۷. رازی، ابوالفتوح، (۱۴۰۴)، *تفسیر روح الجنان*، قم، ج ۲، کتابخانه آیت ال... مرعشی.
۱۸. زراعت، عباس، (۱۳۸۲)، *اصول آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۱۹. زراعت، عباس، (۱۳۸۱)، *شرح قانون مجازات اسلامی*، بخش دیات، ج ۲، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات ققنوس.
۲۰. سیوری، جمال الدین مقداد بن عبدال... (بی تا)، *کنزالعرفان فی فقه القرآن*، ج ۲، جلد ۲، تهران، المکتبه المرتضویه.
۲۱. شمس، عبدال...، (۱۳۸۴)، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۳، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
۲۲. شهید اول، *القواعد و الفوائد*، (۱۳۷۲)، ترجمه سید مهدی صانعی، ج ۲، جلد ۱، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۳. صهرشتی، حسن بن سلیمان، (۱۴۱۰)، اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، سلسله البنایع الفقہیہ، گردآوری توسط علی اصغر مروارید، ۴۰ جلد، ج ۲۴، چاپ اول، بیروت، موسسه فقه الشیعه.
۲۴. طاهری، حبیب... (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، ۵ جلد، ج ۴، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۶۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. طباطبائی الحکیم، سید محسن، (بی تا)، حقایق الاصول، چاپ دوم، قم، مکتبه البصیره.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، سلسله البنایع الفقہیہ، گردآوری توسط اصغر مروارید، ۴۰ جلد، ج ۱۱، چاپ اول، لبنان، موسسه فقه الشیعه.
۲۸. قزاقی، الفروق، به نقل از: محمد جعفر جعفری لنگرودی، (۱۳۷۰)، مکتب های حقوقی در حقوق اسلام، چاپ اول، تهران، گنج دانش.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، اثبات و دلیل اثبات، ۲ جلد، ج ۲، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۳۰. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۳۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، مشارکت ها و صلح، چاپ دوم، تهران، گنج دانش.
۳۲. محقق حلی، (بی تا)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، ج ۴، تهران، انتشارات استقلال.
۳۳. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۷۴)، قواعد فقه، چاپ دوم، تهران، نشر یلدا.
۳۴. محمدی، علی، (۱۳۷۵)، شرح رسائل، ۶ جلد، ج ۶، چاپ دوم، قم، دارالفکر.
۳۵. مشایخی، قدرت... (۱۳۸۳)، قاعده های فقهی، چاپ اول، تهران، سازمان سمت.
۳۶. مشکینی، علی، (۱۳۷۱)، اصطلاحات الاصول، چاپ اول، قم، نشر الهادی.
۳۷. معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، ۵ جلد، ج ۲، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱)، القواعد الفقہیہ، ۲ جلد، ج ۲، چاپ دوم، قم، انتشارات مدرسه الامام امیر المومنین.
۳۹. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۷۹)، قواعد فقه، چاپ اول، موسسه عروج، تهران.
۴۰. الموسوی الخمینی، روح ال... (۱۳۶۸)، الرسائل، ۲ جلد، ج ۲، چاپ سوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴۱. مهاجری، علی، (۱۳۸۰)، شرح قانون آئین دادرسی مدنی، ۳ جلد، ج ۳، چاپ اول، تهران، گنج دانش.
۴۲. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۶)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۴۳ جلد، ج ۴، چاپ سوم، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۴۳. نراقی، مولی احمد بن مهدی، (۱۴۱۷)، عوائد الایام، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۴. هاشمی، سید محمود، (۱۴۰۵)، بحوث فی علم الاصول، ۷ جلد، ج ۶، چاپ اول، قم، المجمع العلمی للشهید الصدر.